

نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی

دکتر تورج زینی‌وند*

دانشیار دانشگاه رازی - کرمانشاه

کامران سلیمانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی - کرمانشاه

چکیده

احمد وائلی، شاعر و خطیب مشهور و معاصر شیعی عراق، پدیده‌ی بینامتنی قرآنی را فراوان در شعر دینی خود به کار برده است. در این اسلوب شعری، تأثیر پذیری لفظی و معنوی شاعر از قرآن، نمود چشمگیری دارد. روش وی در کاربرد آموزه های قرآنی به دو شیوه است؛ وی در شیوه نخست به مانند بسیاری از شاعران کلاسیک ادب عربی، برخی از الفاظ و مفاهیم قرآنی را بدون تغییر و نوآفرینی به کار برده که این روش، بیشترین بسامد را در شعرش به خود اختصاص داده است. شیوه دومی که شاعر از آن استفاده نموده است، روش بینامتنی (تناس) است. تأثیرپذیری وی در این بخش از قرآن کریم به گونه ای پنهان و غیر مستقیم و با مهارت و توانایی فنی همراه است.

واژگان کلیدی: وائلی، قرآن کریم، شعر دینی، اقتباس، بینامتنی (تناس).

*Email:t-zinivand56@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۴/۰۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۰۷/۲۱.

مقدمه

با پیشرفت و تکاملی که در دانش نقد، به ویژه در چند دهه ی اخیر، به وجود آمده، چارچوب های نقد سنتی در هم شکسته شد و نظریاتی نو به عرصه ی نقد وارد گردید. به عنوان نمونه «شالوده شکنی، تمایز میان سخن ادبی و نقد ادبی را از میان برداشت. یعنی؛ این باور انکار شد که نقد ادبی زاینده یا پیوست متن ادبی است و کارش توصیف نکته های دشوار و پیچیده‌یان است» (احمدی، ۱۳۷۸، ۴۶۰)؛ نقد ادبی به تدریج توانست به جنبه های درونی اثر ادبی راه پیدا کند و مناسبات موجود بین متون را کشف و تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی کند و سرانجام نظریه ای جدید را عرضه کند که از آن به عنوان «نظریه ی بینامتنی» (تناس) یاد می شود.

مفهوم «بینامتنیت» از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله ، خلاصه یا تعریف نمود؛ زیرا گستره‌ی وسیع آن باعث شده است تا به فراخور حال، تعریف های گوناگونی از آن ارائه شود؛ اما به اختصار می‌توان گفت: «بینامتنیت، به وجود آمدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر آن متن است، به گونه‌ای که متن تازه، خلاصه‌ای از متن های گوناگونی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است، به گونه‌ای که چیزی جز ماده‌ی نخستین از متن های گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد آگاه و اهل فن، قادر به تشخیص آن خواهند بود» (عزام، ۲۰۰۱، ۲۹). درحقیقت، بینامتنیت (inertextuality) یک اصطلاح نقدی است که در اواخر دهه‌ی شصت میلادی توسط «ژولیا کریستوا» با استنباط از آثار «باختین» به عرصه‌ی نقد وارد شد (احمدی، ۱۳۷۸، ۶۲۶). بنابراین، جرقه های این نظریه را می توان در گرایش های صورت‌گرایانه ی «باختین» جستجو کرد؛ گرایش هایی که راه را برای تحوّل در عرصه ی نقد ادبی در سال‌های بعد گشود؛ تحوّل که توجه ناقدان را از «مؤلف» یک اثر ادبی به خود «متن» معطوف کرد و متن را اساس کار قرار داد و و به این نکته توجه داد که «می توان با متن، مکالمه داشت بی آنکه به شخصی (یا مؤلفی) پشت آن رجوع کرد؛ زبان خود حرف

می‌زند» (همان: ۶۲۶). از سوی دیگر می‌توان گفت که وجود همین روابط و مناسبات میان متون مختلف است که به متن معنا می‌بخشد و به ما این امکان را می‌دهد که معانی آن را دریابیم؛ چرا که «هر متن بر اساس متونی که پیشتر خوانده‌ایم، معنا می‌دهد و بر معانی و رمزهایی استوار است که پیشتر خوانده ایم. بینامتنی، توجّه ما را به متون پیشین جلب می‌کند. بنابراین، به قاعده ی بینامتنی هر متن به این دلیل معنی دارد که ما پیشتر متونی را خوانده ایم (همان: ۳۲۷).

مترجمان و ناقدان معاصر عرب، هنوز به ترجمه واحدی برای اصطلاح بینامتنیت دست نیافته‌اند و برخی آن را «التناص»، عده ای «التناصیه» و گروهی «النصوصیه» و گروهی نیز «تداخل النصوص» (تداخل متون با هم) نامیده‌اند و تلاش فراوانی برای تبیین آن کرده‌اند (عزام، ۲۰۰۱، ۴۱). اینان در تحلیل گفتمان شعری، به پدیده ی تناص اشاره کرده‌اند. ناقدانی مانند «صبری حافظ»، «محمد عزام» و «صلاح فضل» ... در این زمینه، مقالات و کتابهای درخوری نوشته‌اند؛ زیرا شاعران نوگرای عرب، رویکرد پرباری به متون ارزشمند میراث کهن به ویژه میراث دینی داشته‌اند و میراث دینی، پیوسته منبع و الهام بخش آنان بوده است. اما بسیاری بر این عقیده‌اند که در میراث نقد عربی قدیم، اصطلاحات فراوانی می‌توان یافت که به اصطلاح بینامتنیت بسیار نزدیک بوده‌اند، از آن جمله در عرصه ی بلاغی می‌توان از «تضمین»، «تلمیح»، «اشاره»، «اقتباس» و ... و در زمینه ی نقدی از «مناقضات»، «سرقات» و «معارضات» و ... نام بُرد (همان: ۴۲).

«ژرار ژنت» فرانسوی در کتاب «درآمدی به فزون متنی» بینامتنیت را چنین تعریف می‌کند: «رابطه‌ی حضور همزمانی بین دو یا چند متن» یا «حضور عملی یک متن در داخل متن دیگر به درجات مختلفی از وضوح و غُموض» به گونه‌ای که فقط می‌توان باهوش سرشار آن را دریافت (ژنت، ۱۹۸۵، ۵). بنابراین، منظور از اصطلاح بینامتنیت، می‌تواند ارتباط موجود بین هر متن ادبی یا متون دیگر باشد. با توجّه به تعریف بینامتنی و مواردی که ذکر شد، می‌توان بینامتنیت را در بردارنده ی سه بنیاد اساسی دانست:

الف- «متن حاضر» که از آن به «متن لاحق» یا «متن موجود» نیز تعبیر می‌شود.

ب- «متن غایب» که «متن سابق» یا «متن مفقود» نیز نام دارد.

ج- «روابط بینامتنی» میان این دو متن (جمعه، ۲۰۰۳، ۱۴۴).

جریان بینامتنی در واقع، چگونگی «کوچ معنا» را از «متن غایب» به «متن حاضر» روشن می‌کند و مشخص می‌سازد که در این کوچ، چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، عملیات بینامتنی، همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنهاست (رک: میرزائی و واحدی، ۱۳۸۸، ۳۰۸-۳۰۹).

بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد: «قانون اجترار» یا نفی جزئی، «قانون امتصاص» یا نفی متوازی، و «قانون حوار» یا نفی کلی.

۱- نفی جزئی یا اجترار: در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر، ادامه‌ی متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد (عزام، ۲۰۰۵، ۱۱۶). چنین متنی که از متن غایب برداشت شده است، می‌تواند یک جمله، یک عبارت یا یک کلمه باشد که معمولاً از نظر معنای الفاظ و عبارات، موافق با متن غایب است.

۲- نفی متوازی یا امتصاص: این نوع رابطه‌ی بینامتنی در مقایسه با گونه‌ی نخست، برتری دارد؛ زیرا در این گونه، متن پنهان، پذیرفته شده است و به صورتی که جوهره‌ی اصلی آن متفاوت نگردد، در متن حاضر به کار رفته است (موسی، ۲۰۰۰، ۵۵).

در این نوع تناص، معنای متن پنهان در متن حاضر مورد تأیید قرار دارد و دچار تغییر اساسی نمی‌گردد، بلکه همان نقش خود را در متن حاضر نیز ایفا می‌کند. البته، متن غایب می‌تواند از معنایی بیشتر در متن حاضر برخوردار شود و براساس میزان خواست شاعر بر ایجاد نوآوری، اندکی تغییر و تحوّل در آن رخ دهد (میرزائی و واحدی، ۱۳۸۸، ۳۰۶).

۳- نفی کلی یا حوار: بالاترین درجه‌ی تناص، نفی حوار (کلی) است که یافتن متن پنهان در این نوع از بینامتنی، آگاهی عمیقی نسبت به متن پنهان را طلب می‌کند؛ زیرا متن پنهان، بازآفرینی می‌شود به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود (وعدالله، ۲۰۰۵، ۳۷). به عبارت دیگر: در نفی کلی، هیچ نوع سازشی میان متن حاضر و پنهان وجود ندارد و پی‌بُردن به این نوع بینامتنی تنها با فهم لایه‌های زیرین متن، قابل

تشخیص و تمییز است (میرزائی و واحدی، ۱۳۸۸، ۳۰۶-۳۰۷).

اما درباره‌ی تأثیر قرآن کریم بر شعر می‌توان گفت که این پدیده از زمان نزول این کتاب جاویدان مشهود بوده است؛ برای نمونه، در صدر اسلام می‌توانیم آن را در شعری منسوب به امام علی (ع) ببینیم، آنجا که می‌فرماید:

فَلَوْ كُنْتُ بَوَّابًا عَلَى بَابِ جَنَّةٍ لَقُلْتُ لِهَذَا: ادْخُلُوا بِسَلَامٍ

(به نقل از: القیروانی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۴)

در این شعر، این آیه ی قرآن به کار رفته است:

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ) (ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمِنِينَ) (حجر/۴۵-۴۶)

این رویکرد، در شعر عصر اموی و عباسی نیز به روشنی دیده می‌شود. به عنوان نمونه، «ابوالعتاهیه» شاعر زهدگرای عصر عباسی چنین سروده است:

وَلَوْ رَأَيْتَهَا أَحَدًا غَيْرَهُ لَزُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

(ابوالعتاهیه، ۱۹۹۵، ۲۰۲)

ترجمه:

«اگر فردی غیر از او، آن را [خلافت] قصد نماید، قطعاً زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود: تنها او [ممدوح] شایسته ی خلافت است.»

شاعر در این بیت‌ها به این سخن قرآنی اشاره نموده است: (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا)

(زلزله/۱)

همچنین در عصرهای بعدی یعنی دوره ی مملوکی، عثمانی و معاصر، موضوع بینامتنی گستردگی بیشتری دارد که در اینجا برای پرهیز از طولانی شدن سخن از ذکر شاهد های قرآنی و شعری خودداری می‌شود. به هر حال، برآیند سیر تاریخی این پدیده، بیانگر این است که تأثیر قرآن بر شعر و اهتمام شاعران به قرآن، جهت قوت بخشیدن به بلاغت و فصاحت هنر شعری خویش، از دیرباز رواج داشته و ناقدان قدیم و جدید به اهمیت آن اشاره کرده و شاعر را به حفظ و تدبیر در قرآن سفارش نموده اند (ر.ک. ابن الأثیر، ۱۹۹۰، ج ۱: ۴۷). علت این امر هم روشن است؛ زیرا قرآن، منبع بلاغت و سرچشمه ی جوشانی است که سالکان وادی ادب از نوشیدن آن بی‌نیاز نخواهند بود و ارزشمندترین اثری است که شاعران با آن به‌عنوان یک میراث ادبی و دینی و جامع و کامل، تعامل داشته اند (رستم پور، ۱۳۸۴،

(۱۹).

در این نوشتار توصیفی - تحلیلی، «متن اصلی» یا «متن حاضر»، همان «شعرهای دینی» احمد وائلی است که از دیوان وی استخراج شده است. «متن غایب»، «آیات قرآن» است که تلاش شده استروابط موجود میان این دو متن بررسی شود و به طور مختصر، پیرامون هر یک توضیحات کوتاهی آورده خواهد شد تا تصویری روشن از این پدیده در شعر دینی وائلی به مخاطبان ارائه گردد.

۲-۱. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. احمد وائلی

احمد وائلی در سال ۱۳۴۲ ه‍.ق در شهر نجف اشرف، دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر سپری نمود. در سال ۱۳۸۹ ه‍.ق در رشته‌ی فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، مدرک فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲ ه‍.ق موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در خدمت خواسته‌های ملت خویش قرار داد. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید. شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید.

این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که سرزمین‌اش از استبداد و استعمار رنج می‌برد. از این رو، بر آن بود تا از طریق منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی بیداری و پایداری رهنمون نماید. وی هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنها زندانی و تبعید گردید.

اصالت اسلامی - شیعی و پرهیز از غرب‌گرایی و تفرقه، مشخصه‌ی بارز اندیشه‌ی وائلی بود؛ وی دانشمند و ادیبی مردم‌گرا بود. برای وجدان و عقیده‌ی آنها می‌گفت و می‌سرود. پیروی از آموزه‌های اهل بیت(ع) وی را، به مانند برخی از شاعران کلاسیک شیعه، در خط اول مبارزه‌ی با استبداد و استعمار قرار داده بود. به همین سبب، نام و روش او همواره در ذهن مردم عراق و برخی دیگر از سرزمین‌های اسلامی ماندگار شده است (برای تفصیل بیشتر؛ ر.ک: صادقی‌تهرانی، بی تا، ۴۴/الرهمی، ۱۳۸۰، ۱۹۸/نوار،

۱۹۷۳، ۴۶۹/ عزالدین، ۱۹۶۵، ۱۷۲/ الرواق، ۲۰۰۴، ۱۳۳-۱۴۳/ داخل، ۱۹۶۶، ۳۹۸/ الطریحی، ۲۰۰۶، ۱۷۳/ عبد الفتلاوی، ۱۹۹۹، ۲۶).

آثار برجسته ی شیخ وائلی، عبارتند از: احکام السّحون بین الشریعة و القانون/ استغلال الأجر، و موقف الإسلام منه/ هویة التشیع/ من فقه الجنس فی قنوات المذهبية/ تجاری مع المنبر/ جمعيات حماية الحيوان في الشريعة الإسلامية/ منتجع الغيث في الصحابة و الأعلام من بني ليث/ الخلفية الحضارية لموقع النجف قبل الإسلام/ الأوليات في حياة الإمام عليّ(عليه السلام).ک/ دفاع عن الحقيقة. / تفسير علمي للقرآن/ دواوين الشعرية.

همچنین مقالاتی نیز از ایشان منتشر شد. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: التنوع الحضاري لمدينة النجف الأشرف/ الإمام الخوئي علامة بارز في آفاقنا العلمية/ بين المعاصر و التراث (الرواق، ۲۰۰۴، ۱۳۳-۱۴۳).

آنچه که محور اساسی این پژوهش است، تحلیل چگونگی بازتاب آیات قرآنی در شعر دینی احمد وائلی است. اگر چه پژوهش‌های چندی درباره‌ی برخی از موضوع‌های دیگر شعر وی انجام شده است، اما تا کنون، پژوهشی جامع و دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. لذا با گردآوری منابع گوناگون که به سختی امکان پذیر بوده است به چنین مهمی در این مقاله پرداخته‌ایم. کمبود منابع، به ویژه منابعی که درباره‌ی تحلیل شعر این شاعر متعهد نگاشته شده باشد، از دشواری‌های این مقاله است. شاید هم گرایش شیعی شاعر، از دلائل بی‌مهری ناقدان جهان عرب نسبت به وی بوده است.

در میان ساختارهای گوناگون شعر وی، بهره‌گیری از الفاظ و مفاهیم قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای در دیوان ایشان دارد. از سبب‌های این ویژگی، آن است که وائلی به‌عنوان یک حوزوی، گرایش ژرفی به کاربرد آموزه‌های قرآنی در شعر دارد. این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از نقد ادبی نوین در حوزه ی تناس به بررسی و تحلیل این پدیده در شعر وی بپردازد.

۲-۲. بررسی بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی

با بررسی شعر دینی وائلی می‌توان دریافت که تأثیر قرآن کریم بر شعرهای وی - هم از جهت لفظ و ظاهر کلام و هم از نظر محتوا و مفهوم - بسیار گسترده و ژرف بوده

است. با توجه به این موضوع، می‌توان این نکته را استنباط کرد که وائلی آگاهی فراوانی از ادبیات قرآنی داشته است و در بسیاری از شعرهای خود، این الفاظ و مفهومی‌ها را به کار بسته است، و در نتیجه‌ی آن، بینامتنی زیبا و شگفت‌انگیزی بین شعر دینی وی با قرآن به وجود آمده است.

روش شاعر در این زمینه، اینگونه است که وی برخی از الفاظ و ترکیب‌های قرآنی را بر حسب نیاز در شعر به کار برده است. شاعر در این زمینه - بر خلاف برخی پیشینیان و معاصران - ترکیب‌های قرآنی را در ساختار و مفهومی‌امروزی و متفاوت با آنچه که در قرآن آمده، استفاده می‌نماید. البته، این بدان معنی نیست که شاعر از آن معنی قرآنی دور شده است، بلکه مقصود این است که وی ضمن بهره‌گیری از الفاظ و مفاهیم قرآنی، آنها را در قالبی امروزی مطرح نموده است. در ادامه‌ی بحث، به نمونه‌هایی از شعرهای که وائلی در سرودن آنها از واژگان قرآنی بهره گرفته است، اشاره می‌شود. در این موارد، شاعر عین لفظ و معنای عبارت یا واژه‌ی قرآنی را در کاربردی امروزی استفاده نموده است؛

وی در چکامه‌ی «شموع الطّف»، چنین سروده است:

۱- وَ ضَعْنِي يَوْمَ الْفَصْلِ بَيْنَ رِحَالِكُمْ
فَمَنْ شَدَّ عَنْ تِلْكَ الرَّحَالِ يَضِيعُ
(الوائلی، ۲۰۰۵، ۱۲۶)

ترجمه:

«و مرا در روزی که جدایی ما رخ می‌دهد [قیامت] در میان اقلام و کالاهای سفر خود قرار دهید، به راستی که آنکس از متاع شما دور شد، گمراه گشت.»

متن غایب: (إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (حج/۱۷).

عملیات بینامتنی: وائلی با توجه به این آیه و مضمون آن، ترکیبی تازه و نوآورانه ابداع نموده است و از قیامت، با نام «یوم الفصل» نام می‌برد. و در عین حال به معنای آیه نیز پایبند می‌باشد و اگرچه ترکیبی جدید ایجاد کرده است اما در مفهوم، تکرار سخن حضرت باریتعالی است. تناس در این بیت، «نفسی متوازی» است. مضمون آیه درباره‌ی داوری خداوند در روز قیامت میان مؤمنان، یهودیان، صابئی‌ها، مسیحیان، زرتشتیان و مشرکان است، اما وائلی آن را برای بیان دلبستگی و شیفتگی خود در همراهی با کاروان کربلانیان سروده است.

۲- وَ اجْعَلُونِي تَبِعَكُمْ فَيَا أَهْلَ

الْكَهْفِ يُنْشِدُ كَلْبَهُمْ وَالْوَصِيدُ

(الوئالی، ۲۰۰۵، ۱۴۸)

ترجمه:

«مرا تابع و پیرو خویش قرار دهید، همانگونه که سگ اصحاب کهف و دروازه‌ی غار به واسطه‌ی پیروی از اصحاب کهف ستوده می‌شوند.»
متن غایب (وَ كَلْبُهُمْ بِأَسْطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ) (کهف/۱۸).

عملیات بینامتنی: وائلی در کاربرد این آیه و داستان اصحاب کهف و سگ آنها برآن است تا احساس تعلق خود را همراه با فروتنی نسبت به حضرت زینب (س)، امام حسین (ع) و یارانش ابراز کند و خود را در جایگاه سگ اصحاب کهف قرار می‌دهد و شعرهای خود را همچون پارس کردن آن سگ قلمداد می‌کند. در حقیقت، شاعر در عین ابراز فروتنی، به جایگاه منحصر به فرد شعرش و مرتبه‌ی خویش هم به صورت غیرمستقیم اشاره دارد؛ زیرا سگ اصحاب کهف نیز با آنان رستگار شد و مقامی والاتر از مقام حیوانی خود نزد خداوند یافت. از این رو، وائلی نیز امید دارد تا در جوار آن بزرگان بتواند به همان اندازه در نزد خداوند منزلت بیابد. در اینجا، تناس از نوع «نفی متوازی» به وقوع پیوسته است، زیرا ماهیت متن، پذیرفته شده و با جابجایی‌هایی که در برداشت از الفاظ رخ داده است معنایی بیشتر به واژگان بخشیده شده است در حالی که جوهره اصلی همچنان برجاست.

۳- يَحْمِلُ الْعِبْرَةَ الصَّرِيحَةَ: إِنَّ

الْحَقَّ يَيْفَى وَ يَذْهَبُ التَّرْوِيرُ

(الوئالی، ۲۰۰۵، ۱۶۴)

ترجمه:

«پند و حکمت آشکار و روشن را به همراه دارد: حق ماندگار است و باطل رخت بر می‌بندد.»

متن غایب: (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (إسراء/۸۱).

عملیات بینامتنی: وائلی در بیت فوق، به گونه‌ای غیر ملموس که فقط از طریق معنا می‌توان به آن پی برد از آیه‌ی فوق الذکر سود جست‌ه است. تنها تشابه‌ی لفظی در واژه‌ی «الحق» است. وائلی این بیت خود را در راستای معنای آیه قرار داده و در این

مسیر، نوآوری ویژه‌ای را لحاظ نموده است و هر دو متن غایب و حاضر از ناپایداری و بدفرجامی باطل و پایداری حق سخن می‌گویند. از این رو، تناس از نوع «نفسی جزئی» است.

۴- تَعَادَلْ فِي آمَالِهَا الْخَوْفُ وَالرَّجَا وَ زَالَ عَنِ الْعَيْنَيْنِ كُلُّ غَشَاءٍ

(الوئالی، ۲۰۰۵، ۴۵)

ترجمه:

«آنگاه که به خانه‌ی کعبه در آمدم و موج حاجیان را در حال طواف دیدم، امید به بخشش پروردگار، گامه‌ایم را برای طواف، به وجد و اهتراز در آورد.»

متن غایب: (يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ) (أحزاب/۱۹).

عملیات بینامتنی: شاعر از عبارت قرآنی در جهت ابداع معنایی جدید بهره برده و متن غایب را به گونه‌ای دیگر بازآفرینی نموده است. مفهوم آیه‌ی قرآنی، اشاره به جماعتی دارد که اگر جنگی در پیش باشد، تمارض به سرگیجه می‌کنند. تا آنجا که گویی مرگ بر دیدگان‌شان پرده انداخته است. اما وائلی با استفاده از همین واژگان، معنایی در تضاد با آیه آفریده است؛ وی زائران راهی کعبه را در چنان جایگاهی می‌داند که هنگام زیارت، پرده‌ها از دیدگان‌شان کنار می‌رود و حقیقت بر آنها آشکار می‌گردد. تناس در بیت فوق به شیوه‌ی «نفسی کلی» (حوار) است.

۵- دَبَّ مِنْ رُوحِهِ إِلَى الْوَهْنِ عَزْمٌ فَإِذَا الْوَهْنُ فَارِسٌ صِنْدِيدٌ

(الوئالی، ۲۰۰۵، ۱۱۵)

ترجمه:

«از روح او اراده‌ای به سوی سستی دوید، پس ناگاه سستی، جنگاوری شجاع گردید.»

متن غایب: (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي) (مریم / ۴).

عملیات بینامتنی: وائلی با هنرمندی تمام از مضمون این آیه سود برده است تا معنای مورد نظر خود را ارائه دهد. وی در این راستا «عظم» را به «عزم» تبدیل می‌کند؛ مضمون آیه از اظهار عجز حضرت زکریا(ع) در محضر خداوند سخن می‌گوید، اما وائلی از ایستادگی امام حسین(ع) و پایداری و ماندگاری خون او در برابر ستم و پلیدی سخن می‌گوید و به این ترتیب به مفهومی جدید از آیه می‌رسد و برداشتی نو را ارائه می‌کند.

تناس این بیت، از گونه ی «نفی حوار» است.

۶- فِي الْحَرْبِ أَنْتَ الْمُسْتَحِمُّ مِنَ الدِّمَاءِ

فِي السَّلْمِ أَنْتَ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونُ

(الوائلی، ۲۰۰۵، ۸۴)

ترجمه:

«تو در هنگامه جنگ، شنلی از خون بر تن می‌کنی و در هنگام صلح همچون انجیر و زیتون، منادی صلح هستی.»

متن غایب: (وَ التَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ) (تین/۱).

عملیات بینامتنی: خداوند در آیه‌ی مذکور به «انجیر» و «زیتون» سوگند یاد می‌کند تا بیان نماید انسان را در بهترین شکل آفریده است. اما وائلی عبارت «التَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ» را با حذف «واو» قسم ذکر نموده است. و هدف شاعر از کاربرد این ترکیب قرآنی به کار گرفتن بار معنایی امروزه‌ی این دو ثمر، یعنی صلح و آشتی است و نه قسم یاد کردن. از این رو، شاعر به گونه‌ایی هنرمندانه، آیه‌ای از قرآن کریم را بازآفرینی نموده است، این تناس، از نوع «نفی کلی» (حوار) است.

۷- أَنْ يَحِيَقَ الْمَوَانُ بِالْأَسِيرِ الْبَا
وَ تَرُوحُ الْقُصُورُ وَ التَّرْفُ الْفَا
وَ الْعُرُوشُ الَّتِي عَلَى الْبُعْيِ قَامَتْ
غِي وَ يَسْمُو كَمَا يَشَاءُ الْأَسِيرُ
جِرُّ وَ الْوَشْيُ لَامِعًا وَ الْحَرِيرُ
وَ جُنُودٌ، وَ مَبِيرٌ وَ امِيرُ

(الوائلی، ۲۰۰۵، ۱۶۵)

ترجمه:

«خواری و ذلت، دامن شخص اسیر کننده ی ستم پیشه را می‌گیرد و اسیران همانگونه که می‌خواهند سروری می‌یابند. /

قصرها و ناز و نعمت انسان تبهکار از بین می‌رود با همه‌ی نقش و نگارهای درخشان و پارچه‌های حریرش /

نیز تاج و تختی که بر ستم بنیان گرفته و سپاهیان و منبرهای خطابه و امیر، همه و همه از میان می‌روند.»

متن غایب (وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ) (أعراف/ ۱۳۷).

ترجمه:

(و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند، [بخش های] باخت و خاورسرمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم. و به پاس آنکه صبر کردند، وعده ی نیکوی پروردگار به فرزندان اسرائیل تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران نمودیم.)

عملیات بینامتنی: وائلی در بیت‌هایی که آورده شد از خواری دشمنان امام حسین (ع) و سربلندی اسیران کربلا سخن می‌گوید و عرش ستمکاران را با همه‌ی جلال و جبروت، نابود شدنی بر می‌شمرد و با مدّ نظر قرار دادن آیه‌ی فوق‌الذکر، این جماعت را فرعونیان زمان قلمداد می‌کند و خاندان امام حسین (ع) را همچون قوم بنی اسرائیل، به خاطر صبوری‌شان، در خور پاداش الهی می‌داند. وائلی به خوبی و در عین استادی، معنای آیه‌ی کریمه را در روح بیت‌های خود دمیده است. تناس این شعر، «تفی متوازی» است و متن غایب، با توجه به مقتضای متن حاضر، نقشی تازه ای را در متن حاضر ایفا می‌کند.

۸- سُورَةُ الْفَتْحِ فِي صَلِيلِ مَوَاضِيٍّ نَا لَهَا تُ الْأَنْعَامِ فِي تَرْدِيدِ
(الوائلی، ۲۰۰۵، ۵۳)

ترجمه:

«در هنگامه‌ی چکاک شمشیرهایمان، سوره‌ی فتح را، همچون نغمه‌ی دل انگیز سر می‌دادیم.»

متن غایب: سوره‌ی فتح نام چهل و هشتمین سوره‌ی قرآن کریم است با ۲۹ آیه، که مضمون آن درباره‌ی پیروزی مسلمانان در جنگ حدیبیه است.

عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت، ضمن نام بردن از این سوره، در پی بهره بردن از مفهوم کلی آیات یک تا هفت است. سوره‌ی فتح، درباره‌ی بشارت پروردگار به پیروزی یاران پیامبر (ص) (فتح مبین) است که با یاری خداوند حاصل گردید و از عذاب منافقان و مشرکان نیز سخن به میان می‌آورد. خداوند در این سوره به پیامبر (ص) اطمینان و آرامش می‌دهد تا بر ایمان قلبی ایشان بیفزاید. شاعر با عبارتی که در شعر خود بیان نموده است و تمامی این مفاهیم را در سروده‌ی خویش تکرار می‌نماید تا بیان نماید که نیروی شمشیرهای مجاهدان امروزی، از وعده‌ی الهی که در سوره‌ی فتح به آنها اشاره شده است، الهام می‌گیرد. به این ترتیب، شاعر از معنای متن پنهان دفاع می‌کند، اما در

پی ایجاد تغییر در آن نمی‌باشد، از این رو، تناس در این بیت، از نوع «نفسی متوازی» است.

۹- بَارِكِي رَمْلَةً غَدَتْ حِينَ ضَمَّتْ بِنْتِ خَيْرِ الْأَنْامِ خَيْرَ مَقِيلِ
(همان: ۱۴۵)

ترجمه:

«به ریزه‌های شن تهنیت بگو، زیرا آن زمان که دختر بهترین آفریدگان را در خویش جای داد بهترین آرامگاه گردید.»

متن غایب (أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا) (فرقان / ۲۴).

وائلی در شعری که ذکر شد از ترکیب این آیه ی بهره برده است و در عین وفاداری به مضمون، تغییرات اندکی را هم اعمال نموده است. بدین صورت که به جای «خیر مستقراً» از عبارت «خیر الأنام» استفاده کرده است و «أَحْسَنَ» را به «خیر» تغییر داده است. اما معنای «مقیل» در هر دو مورد به صورت یکسان مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی به معنای؛ «خوابگاهی» نیکوتر است. وائلی، در این بیت، حضرت زینب (س) و مزار ایشان را مد نظر دارد که جسم پاک ایشان در آن آرام گرفته است و در عین حال، خوابگاه ایشان را نیز در «بهشت» از نوع بهترین‌ها می‌داند همچنان که بر طبق آیه‌ی یاد شده، بهشتیان چنین‌اند. از این رو، تناس در بیت ذکر شده به صورت «نفسی جزئی» است.

۱۰- لِتَهْنِكَ عُقْبَى الصَّابِرِينَ أَبَا الرَّضَا وَإِنْ طَالَ حَبْسٌ وَ اسْتَطَالَ الْعَذَابُ
(الوائلی، ۲۰۰۵، ۱۵۱)

ترجمه:

«پاداش شکیبایان از آن تو باد ای ابا الرضا! اگرچه در زندان بودنت به طول انجامید و عذاب طولانی شد.»

متن غایب: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (بقره / ۱۵۵).

عملیات بینامتنی: خداوند در قرآن از عاقبت نکوی صابران سخن می‌گوید. و وائلی نیز از این کلام، نهایت بهره را برده است و در ضمن این بیت، در خطاب به امام موسی کاظم (ع)، نسبت به سرانجام صابران به ایشان مژده می‌دهد. وائلی مفهوم آیه را مستقیماً در این بیت خود وارد کرده است و تنها از لفظ «الصابرین» مستقیماً استفاده

کرده است. از این رو، تناس، از نوع «نفی متوازی» است.

۱۱- فَإِنَّ ذَّبِذِبَةَ (الأنواء) مَا بَرِحَتْ وَ الْبُوقُ لِلنَّفْحِ مَا يَنْفِكُ يَنْتَظِرُ
(الوالملي، ۲۰۰۵، ۱۰۸)

ترجمه:

«لشکریان همچون دانه‌های باران درهم می‌پیچید و شیپور جنگ در انتظار دمیدن

بود.»

متن غایب: (وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ) (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ) (ق / ۱۹ - ۲۰).

ترجمه: «و سكرات مرگ، حقیقت را [به پیش] آورد؛ این همان است که از آن می‌گریختی. و در صور دمیده شود؛ این است روز تهدید [امن].»

عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت از تناس لفظی بهره برده است، اما اندک تغییری در ظاهر آیه به وجود آورده است. شاعر از عبارت «نُفِخَ فِي الصُّورِ» بهره می‌برد، اما به جای «الصور»، واژه‌ی «البوق» را به کار می‌برد و «نُفِخَ» به معنای «دمیدن» را نیز به صورت «مصدری» به کار می‌برد، که پیوسته انتظار می‌رود در این صور دمیده شود. همین مسأله، نقطه‌ی جدایی و تمایز میان دو متن حاضر و غایب است؛ زیرا در متن حاضر، شاعر در آرزوی دمیدن صور و برپایی قیامت است تا بدکاران به سزای کیفر خود برسند. از این رو، تناس، از نوع «نفی متوازی» است؛ زیرا معنای دمیدن در صور در تضاد قرار نمی‌گیرد و جوهره‌ی اصلی تغییر نکرده است و اگر تفاوتی مشاهده می‌شود در حقیقت، افزودن یک معنای جدید است.

۱۲- مَا حُرِّمَتْ حَتَّى الْكُفُورِ بَرِّهِ وَ تَلِكَ سَجَايَا السَّادَةِ الْكُرْمَاءِ
(الوالملي، ۲۰۰۵، ۴۸)

ترجمه:

«حتی آنکه کفران نعمت نمود نیز از رحمت پروردگارش محروم نگشت و این

خصلت ویژگی مخصوص کریمان و بزرگان است.»

متن غایب: (ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ) (سبأ / ۱۷)

عملیات بینامتنی: در این بیت، وائلی به واسطه ی ارادت بیش از اندازه ای که به درگاه حق ابراز می دارد و ایمانی که به الطاف بی نهایت الهی دارد به گونه ی شاعرانه و زیبا از آیه ی قرآن بهره می برد، اما نه در راستای همان معنا، بلکه متن غایب را بازآفرینی می کند و دست به نوآوری می زند؛ در این آیه قرآن، خداوند بیان می کند که گروهی را به کیفر کفرانشان مجازات می کند و تنها کفران کنندگان نعمت را مجازات خواهد نمود، اما شاعر این معنا را تغییر داده و از الفاظ قرآنی و آیه ی مورد نظر به گونه ای دیگر بهره می برد تا معنای دلخواه خود را برداشت کند. وی معتقد است که اندازه ی رحمت الهی تا بدانجا است که حتی انسان های ناسپاس را دربر می گیرد. بدین ترتیب، تناس در این بیت از نوع «نفی حوار» (کلی) است.

۱۳- مَدَدًا يَا عَزَّ مِنْ فَتْيَةِ الْكَهْفِ ————— فِ اَفِيضُوا فَكَلِّبْكُمْ بِالْوَصِيدِ
(الوائلی، ۲۰۰۵، ۵۴)

ترجمه:

«ای گران مایه تر از اصحاب کهف! مرا یاری رسانید و فیض خو را جاری سازید به راستی که سگ شما دست های خود را گشوده است .»
متن غایب: (وَكَلِّبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ) (کهف/۱۸).
عملیات بینامتنی: وائلی از داستان اصحاب کهف استفاده می کند و با اشاره به آیه ای خاص که از سگ اصحاب کهف سخن می گوید، خود را در برابر مقام والای امامان معصوم و پیامبر اکرم(ص)، به آن سگ تشبیه می کند که بر در غار، داستان خود را گشوده بود. وی معنایی را که مورد نظر دارد به صورتی نوآورانه در قالب آیه ی مذکور بیان می کند. این آیه، کیفیت قرار گرفتن اصحاب کهف و از جمله سگ آنها را در هنگام خوابیدن چند ساله شان بیان می کند. در حالیکه شاعر، از حالت سگ(سر بردر غار نهادن)، مفهوم دیگری را در نظر دارد و خود را به آن تشبیه می کند که ملتمسانه و پُر از خواهش، داستان خود را در برابر معصومان می گشاید تا از فیض رحمت آنان بهره مند گردد و آرزوهایش محقق گردند. تناس در این بیت، از نوع «نفی حوار» (کلی) است.

نتیجه

وائلی در بهره‌گیری از قرآن کریم، بیشتر بر آن است تا پیام اساسی شعر خویش را به روشنی در اختیار مخاطبان قرار دهد. از این رو، شاعر، در پی کاربرد پنهانی و مضمونی آموزه‌های قرآنی نیست، بلکه بیشتر به رساندن پیام سخن خویش به مخاطب می‌اندیشد.

عملیات بینامتنی در اشعار احمد وائل نشان می‌دهد که بیشترین شکل بینامتنی قرآنی در شعر این شاعر به صورت «نفی کلی» (حوار) و «نفی متوازی» است. افزون بر این، شاعر در کاربرد بینامتنی یا تناس مضمونی؛ ضمن بهره‌گیری از الفاظ و مفاهیم قرآنی، به نوآوری نیز روی آورده است؛ یعنی از آنها معنا و مفهوم امروزی و تازه‌تری آفریده است که با ذهن مرسوم مخاطبان شعر کلاسیک چندان آشنا نیست؛ زیرا در آنها گونه‌ای از بازکاوی و بازآفرینی دیده می‌شود و مخاطبان با اندکی تأخیر و به صورت غیر مستقیم و پنهان، به بهره‌گیری شاعر از قرآن کریم آشنا می‌شوند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.

- ابوالعاهیه، اسماعیل بن قاسم، (۱۹۹۵م). «الدیوان» بیروت: دار بیروت.
- ابن الأثیر، ضیاء‌الدین، (۱۹۹۰م). «المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر» تحقیق: محمد محیی‌الدین، بیروت: المكتبة المصریة.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۸هـ.ش). «ساختار و تأویل متن»، تهران: مرکز چاپ چهارم.
- خلایلی، کمال، (۱۹۹۸م). «معجم کنوز الأمثال و الحکم العربیة (التثریة و الشعریة)»، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الأولى.
- جمعه، حسین، (۲۰۰۳م). «المسبار فی النقد الأدبی»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ط ۱.
- داخل، سیدحسن، (۱۹۹۶م). «معجم الخطباء»، الجزء الأول، بیروت: المؤسسة العالمیة للثقافة و الأعلام، الطبعة الأولى.

- رستم پور، رقیه، (۱۳۸۴هـ.ش). «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش»، مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ی ۳، صص
- الرّهیمی، عبدالحلیم، (۱۳۸۰هـ.ش). «تاریخ جنبش های اسلامی در عراق»، ترجمه: جعفر دلشاد، اصفهان: چهار باغ.
- الرّوازق، صادق جعفر، (۲۰۰۴م). «امیرالمنابر: الدكتور الشیخ احمد وائلی»، دارالمحجّه البيضاء، الطبعة الأولى.
- ژنت، ژرار (۱۹۸۵م)، مدخل لجامع النص، عبدالرحمن ایوب، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامه.
- صادقی تهرانی، محمد. (بی‌تا). «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق»، قم: دارالفکر.
- الطریحی، محمدسعید، (۲۰۰۶م). «امیر المنبر الحسینی الدكتور الشیخ احمد الوائلی»، قم: المطبعة: سرور، محین الطبعة الأولى.
- عبود الفتلاوی، کاظم، (۱۹۹۹م). «المنتخب من اعلام الفكر و الأدب»، بیروت: مؤسسه المواهب للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
- عزام، محمد، (۲۰۰۱م). «تجلیات التناص فی الشعر العربی»، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- _____ (۲۰۰۵م). «شعریه الخطاب السردی»، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی، (۱۳۸۸هـ.ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره ی جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، صص ۲۹۹-۳۲۲.
- موسی، خلیل، (۲۰۰۰م). «قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر»، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- نوار، عبدالعزیز، (۱۹۷۳م). «تاریخ العرب المعاصر (مصر و عراق)»، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- الوائلی، احمد، (۲۰۰۵م). «دیوان الوائلی»، قم: الشریف الرضی.

- وعدالله، لیدیا، (۲۰۰۵م). «التنصاف المعرفی شعر عزالدین المناصر»، دار
المندلاوی، ط ۱.